

فلسطین: زنده باد مقاومت همه جانبه

تراب حق شناس

«یا صوتی ظلک طایر
زوبع بها الضمایر
خبرهن علی صایر
بلکی بیوعی الضمیر»

این آوای فرشته سان خانم فیروز، خواننده بزرگ لبنانی ست که در فضا طنین انداز است:
«صدای من، همچنان بال بگشا و پرواز کن/ خواب وجدان ها را برآشوب/
آن ها را از آنچه می گذرد باخبر ساز/ شاید که بیدار شوند».

ده ها سال مقاومت همه جانبه، در عرصه های اجتماعی و سیاسی و نظامی و دیپلماتیک و فرهنگی، ده ها سال مقاومت ملتی، تک و تنها علیه اشغال، علیه استعمار فلسطین، ده ها سال مقاومت حیرت انگیز در برابر دنیای زور و سرمایه بین المللی ... و به ویژه دو قیام سراسری توده ای (انتفاضه) از ۱۹۸۷ تا ۹۳ و از سپتامبر ۲۰۰۰ تا کنون ... دارد جهانیان را به تدریج بیدار می کند.

گذشت روزی که چرچیل می گفت: «این ها [آوارگان عرب] را ۲۰ سال در چادرها نگه دارید، فلسطین از یادشان خواهد رفت» (۱۹۴۸)؛ گذشت روزی که گلامایر، نخست وزیر اسرائیل [ازحزب کار] می گفت: «هر روز صبح که از خواب بر می خیزم و می شنوم که کودکی فلسطینی به دنیا آمده از نفرت سرشار می شوم» (۱۹۷۰)؛ گذشت روزی که اسحاق شامیر، نخست وزیر (از حزب لیکود) می گفت: «اگر در اردوگاه صبرا و شاتایلا کسانی کشته شده اند، به ما ربطی ندارد. کشته ها که یهودی نبوده اند» (۱۹۸۲)؛ گذشت روزی که روشنفکران بزرگی چون سارتر و سیمون دوبوار و میشل فوکو جرأت نمی کردند حقیقت اوضاع را در فلسطین دریابند و کلمه ای علیه جنایت ضدبشری اسرائیل بر زبان رانند (۱۹۶۷)؛ گذشت روزگاری که بطرس غالی، دبیر کل ملل متحد رسماً اظهار می داشت که قطعنامه های ملل متحد مربوط به فلسطین «الزام آور نیست» (امروز ژوسپن، نخست وزیر و کاندیدای ریاست جمهوری فرانسه، در اوج کارزار انتخاباتی، از ضرورت ارسال نیروهای بین المللی برای اجرای قطعنامه ۱۴۰۲ که خواستار ایجاد دولت فلسطین است سخن می گوید - ۳ آوریل ۲۰۰۲). گذشت روزگاری که اکثریت مردم اسرائیل و با توهم ایجاد امنیت، جلادی به نام شارون را به نخست وزیری برگزیدند تا با نابودی آرمان فلسطین برای آن ها امنیت به وجود آورد ... گذشت زمانی که آمریکا به آسانی تمام و بی هیچ مقاومتی قابل ذکر، قطعنامه های محکومیت اسرائیل را وتو می کرد...

امروز به برکت مبارزه همه جانبه مردم فلسطین، اوضاع دارد روالی دیگر به خود می گیرد. دیگر حق فلسطینی ها برای احراز حقوق ملی خود، حق تعیین سرنوشت و استقلال، امری جهانی ست. دیگر نمی توان انتقاد از اسرائیل را به آنتی سمیتسم نسبت داد. دیگر گروه های فشار صهیونیستی که همه کاری از دستشان ساخته بود، به سختی می توانند مانع رشد و گسترش حمایت از فلسطینی ها در جهان غرب شوند. «روشنفکران» صهیونیست که زمانی افکار عمومی غرب را مثل موم در دست داشتند افشا شده اند و دیگر به راحتی دیروز نمی توانند مقاومت در برابر اشغال اسرائیل را به سادگی مهر تروریسم بزنند و نگذارند کسی در برابرشان صدای اعتراض بلند کند. گروه های فشار صهیونیستی برای توجیه سیاست های سرکوبگرانه اسرائیل دچار مشکل شده اند. بسیاری از شخصیت های فرهنگی، نویسندگان، سینماگران و هنرمندان و اساتید دانشگاه ها که تبار یهودی دارند در برابر این فاشیسم جدید که بر اسرائیل حاکم است و به نابودی ملتی دیگر کمر بسته است موضعی بسیار شرافتمندانه دارند، دستجمعی امضا می کنند، به تظاهرات می پردازند، کتاب می نویسند، هیأت های متعدد از شهروندان جامعه مدنی برای سفر به سرزمین های فلسطینی تشکیل می دهند و به هنگام بازگشت، جنایاتی را که علیه فلسطینی ها جریان دارد برملا می کنند. «یهودیان فرانسوی طرفدار صلح» در تظاهرات حمایت از مردم فلسطین شرکت می کنند، کوفیه فلسطینی به گردن می

بندند، پرچم فلسطین را به اهتزاز در می آورند. از نافرمانی موجود در ارتش اسرائیل، از سربازانی که حاضر نیستند در سرزمین های اشغالی «انجام وظیفه» کنند و به همین دلیل محکوم به زندان شده اند، جانبداری می کنند. انجمن های فراوان فرانسوی و اروپایی به سرپرستی کودکان بی سرپرست فلسطینی اقدام می کنند، کمک مالی و دارویی جمع می کنند، برای افشاگری و بیداری وجدان عمومی جهان غرب دست به تبلیغات و انتشارات می زنند.

ما در زیر نمونه هایی را می آوریم تا هموطنان ایرانی از این تحول بزرگ که زاده مقاومت و پافشاری مردمی تنها و بی پناه در برابر قدرت نظامی و پلیسی و اقتصادی و دیپلماتیک اسرائیل است بهتر باخبر شوند و هرکس به نوبه خود در این نبرد عادلانه سهمیم شود و به پشتیبانی از ملتی تحت اشغال و در معرض تحقیر برخیزد که مشعل مبارزه علیه استعمار و امپریالیسم را ده ها سال است روشن نگه داشته و این درس را به تاریخ و به جهانیان می آموزد که می توان در برابر ارتجاع ایستاد و تسلیم نشد.

* رسانه های گروهی جهانی که برنامه ریزی آن ها طبق مصالح سرمایه بین المللی و در راه نابودی هرگونه فکر و عمل مقاوم است و هر روز توجیهات و «تئوری های» قلابی را به خورد افکار عمومی (و از جمله برخی «روشنفکران» ما) می دهند، مدتی این «ورد» را به دهان ها انداخته بودند که جوانانی که به عملیات انتحاری اقدام می کنند، «دیوانه» اند، «عاشق شهادت» اند و «دشمن زندگی» اند! آن ها که این درس دوره دبستان را هم فراموش کرده بودند که «حتی برای مور، جان شیرین خوش است» می پنداشتند که مقاومت تا سرحد مرگ ناشی از آن است که زندگی را دوست ندارند یا می خواهند به «بهشت» روند. چه چیزها که در این باره نگفتند! اما واقعیت امر و مبارزه مرگ و زندگی در فلسطین که خبرهایش به ناگزیر به گوش می رسید نشان داد که علت این پدیده را در جای دیگری باید جست، در دشواری و طاقت فرسا بودن اوضاع زندگی، در فقر و تحقیر که زندگی خفتبار را طرد می کند و مرگ شرافتمندانه را پذیرا می گردد. همان که شاملو برایش چه زیبا می سرود: «گر ببايد زیست/ این سان، این چنین بی شرم/ من چه بی شرمم / اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم/ بر بلند کاج خشک کوجه بن بست».

صحبت بر سر تأیید این یا آن گونه عملیات نیست. صحبت بر سر فهمیدن اوضاعی ست که منجر به چنین اعمالی می شود و از دور، از محیطی گرم و به دور از هنگامه نبرد، نمی توان به داوری سطحی آن پرداخت و با آروغ «روشنفکری» به قضاوت واقعیات سرسخت نشست.

* کسانی هم هستند که جسته گریخته اخبار درگیری ها را می شنوند و از اینکه خوابشان آشفته می شود می پرسند بالاخره چه می شود؟ چه راه حلی هست؟ در پاسخ باید گفت تنها يك راه: تن ندادن به طمع ورزی های استعماری اسرائیل و اذعان به حقوق ملت فلسطین. اجرای قطعنامه های ملل متحد که در همه جای جهان قابل اجرا ست ولی استثنای آن اسرائیل است که بیش از ۵۰ سال است همه قطعنامه ها را به جز آنچه به نفع خودش بوده همه را به دیوار کوبیده است: عقب نشینی اسرائیل از سرزمین های اشغالی و برقراری جامعه و دولتی که فلسطینی ها به عنوان بشر، به عنوان صاحبان حق تعیین سرنوشت، آن را مطالبه می کنند. همین و بس.

* کسانی هم، هستند که از روی مبل راحت خویش پیشنهادهایی را برای ملتی دیگر طرح یا تأیید می کنند. مثلاً اینکه بیت المقدس به منطقه ای جهانی و بی طرف تبدیل شود، یا این برود، آن بیاید. از اینان باید پرسید شما که در الفبای زندگی و مبارزه جامعه و کشور خودتان درمانده اید، به چه حقی خود را به جای ملتی دیگر می گذارید و برایش نسخه آزادی و رهایی و یا «خط مشی انقلابی پرولتری» می پیچید؟ کدام دمکراسی و کدام حقوق بشر یا ... که سنگ اش را به سینه می زنید به شما اجازه می دهد که به جای آنان تصمیم بگیرید؟ مگر آقای بوش جز این می کند؟ آیا حد اقل انصاف و فروتنی حکم نمی کند که آن ها را آزاد و مختار بدانید و اگر همدردی و همبستگی ای در خود احساس می کنید، به رفع موانع از پیش پای آنان همت گمارید؟